



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۸ مرداد ۱۴۰۱ - ۱۹ اوت ۲۰۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

سپیده هایمان را تنها نگذاریم!

صفحه ۳

ملکه عزتی

خوابهای آشفته یک عاشق سلطنت

صفحه ۵

سیوان کریمی

هفت تپه و مسئله کمک مالی، همبستگی کارگری یا کلاهبرداری بورژوازی؛

همراه با پاسخی کوتاه به حسن صالحی، مصطفی اسدپور

صفحه ۶

جاوید حکیمی

جمهوری اسلامی مسئول ترور سلمان رشدی است

صفحه ۸

پر دل زارع

کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در روزهای ۸ و ۹ اکتبر ۲۰۲۲ در اسکاندیناوی بطور علنی برگزار میشود!

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

اطلاعیه مشترک

۲۸ مرداد فرمان "جهاد" خمینی علیه مردم کردستان

مقاومت سرفرازانه و عادلانه در برابر آن

ترور سلمان رشدی

تجارت حجاب

سیاوش دانشور

در مورد دستگیری اخیر

پیشمرگان سازمان زحمتکشان

گفتگوی اکتبر با صالح سرداری

صفحه ۲

خودکشی یا قتل عمد؟

خبرها را اینگونه می شنویم که کارگری خود را آتش زد و جان سپرد! زنی خود را به آتش کشید! دختری جوان خود را حلق آویز کرد! مادر و فرزند به عمر خود پایان دادند!

در برخورد به این فجایع و تراژدی ها چند دسته تحلیل وجود دارد: اول، مشکلات فردی و روانی فرد یا افراد خودکشی شده. دوم، تبیین خودکشی در دو قطبی استیصال - اعتراض و مستقیم و غیر مستقیم حقانیت دادن به خودکشی اعتراضی بعنوان یک آکت و یک پیام. سوم، استتار یا نفی نقش دولت و جامعه در قبال پدیده روبه گسترش خودکشی.

خودکشی ویژه کارگران نیست، حتی ویژه خانواده های کارگری و طبقه کارگر نیست، یک معضل اجتماعی است که خروجی یک مناسبات و یک وضعیت مشخص است. براساس آمار وزارت بهداشت حکومت، تنها در سال در سال ۱۳۹۷، «حدود ۱۰۰ هزار نفر اقدام به خودکشی کردند. بر پایه این آمار، ۱۲۵ نفر در ازاء هر ۱۰۰ هزار ایرانی اقدام به خودکشی کردند و از این تعداد ۶ نفر جان خود را از دست دادند. وزارت بهداشت ایران، از دو سال پیش تاکنون، آمار رسمی مربوط به میزان مرگ و میر ناشی از اقدام به خودکشی در ایران را منتشر نکرده است».

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خودکشی یا قتل عمد ...

فشار اخلاقی و تهدید و کتک قرار می گیرد، وقتی خودکشی میکند نمیتوانیم بگوییم در توهمات خودش دست به خودکشی زد!

همه این قتلها عاملی دارند، حاصل یک روند هستند، نتیجه محرومیت هایی اند، این جامعه ای است که ارزشی برای جان و حیات انسان قائل نیست چون هر روز کرور کرور میکشد. گاهی هم عمل کشتن را بوسیله خود قربانی انجام میدهد. خودکشی در بیشتر موارد قتل عمد است که مسبب و بانیانی دارد. قاتلینی که راست راست راه میروند و در معیت قانون و فرهنگ حاکم آزادند.

مواردی از خودکشی نیز بدلیل نوعی جنون فکری است که آنهم در تحلیل نهایی حاصل ورشکستگی تبلیغات و تصوراتی است که همین جامعه و فرهنگ حاکم بدست داده است. کسی که فکر میکند آمریکن دریم و گلامور میتواند الگوی زندگی میلیاردها نفوس کره خاکی باشد، تنها نادان نیست بلکه مسموم فکری و مغزی شده است. بازار و تبلیغات ریچ کیدزها و سرمایه داری وی را محسور و مسموم کرده است. «چرا من نمیتوانم و او میتواند، من بی عرضه ام، من ناتوانم، من باید بمیرم!» تصور جنگل و قانون جنگل از جامعه و ثروت و خوشبختی، تصویری که فرهنگ حاکم هر روز تولید و بازتولید میکند.

خودکشی: اعتراض یا استیصال؟

خودکشی در نفس عمل هم عنصر اعتراض و هم عنصر استیصال هر دو را در خود دارد. هیچکدام بر دیگری ارجحیت ندارد و هر دو عاملی در نفس عمل و سوق داده شدن به خودکشی هستند. جامعه ایران یک جامعه مستاصل نیست، یک جامعه امیدوار است و میزان اعتراض و اعتصاب در آن نشان این امیدواری و اتکا بخود است. اما معنی این سخن این نیست که در جامعه امیدوار عنصر استیصال وجود ندارد یا در کنار امید به آینده بهتر عمل نمی کند. بویژه فرد کارگر پرس شده در فقر و ناداری و مریضی خانواده، ممکن است در متن ناتوانی و بن بست راهی کوتاهتر از خودکشی پیدا نکند. دلیل این امر اینست که کارگر منفرد ضعیف ترین موجود است. سلبریتی و نویسنده و شخصیت هنری و ادبی مثل کارگر نیست، اتفاقا قدرت اینها در فردیت شان است، برای کارگر اینطور نیست. کارگر قدرتش تنها زمانی است که دستجمعی و متشکل اعتراض می کند و نه بصورت منفرد. همینطور خودکشی را عده ای بعنوان «عمل اعتراضی» مستقیم و غیر مستقیم تأیید می کنند. این ناشی از فرهنگ شهادت در ادیان است و گرنه کدام انسان در حالت نرمال و شرایط قابل قبول میگوید: «من بروم در اعتراض به بیحقوقی خودکشی کنم»؟ اگر عملی قابل تعمیم برای جامعه و صفوف گسترده مبارزه علیه وضع موجود نباشد، به ضد خود بدل میشود یا بدر نمیخورد. همه که نمیتوانند در اعتراض به فقر و مردسالاری و فشارهای فرهنگی و اخلاقی خودکشی کنند! جامعه که خودکشی نمیکند!

مسئول کیست؟

خودکشی در هر جامعه ای از جمله شاخصی از میزان احساس خوشبختی و بدبختی در آن جامعه است. جامعه و دولت مسئولیت کل وضعیتی است که وجود دارد. هیچ بنی بشری فی البداهه

این آمار، تنوع موارد، کاهش سن خودکشی در قیاس با سالهای قبل، افزایش شدید خودکشی در دوره کرونا و بعد از آن، نشان میدهد خودکشی معضلی اجتماعی است و حاصل یک مجموعه فشارها و تتنگناهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و پیروی از الگوهای غلط ارزشی و تربیتی است. خودکشی سرمایه داران در دوره بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ را که فراموش نکردید. خودکشی جوانانی که در توهم زندگی گلاموری و آمریکن دریم هستند را که یادتان نرفته است. خودکشی های وسیع بر اثر اختلافات خانوادگی و مشکلات در زندگی خصوصی. خودکشی بدلیل فقر اقتصادی و گرسنگی و احساس خجلت و شرمندگی کارگر از خانواده اش. خودکشی های "ناموسی" یا قتلهایی که شکل خودکشی دارند مانند دختران بالکنی (که از بالکن پرت میشوند و ظاهرا خود دست به آن زدند) یا عبور اجباری از بزرگراه و زیر ماشین رفتن. خودکشی بدلیل شکست عشقی و عاطفی. خودکشی بدلیل همسر تحمیلی یا عدم قبول اراده و میل زن یا مرد توسط خانواده. خودکشی بدلیل مورد تجاوز قرار گرفتن و فشارهای ناشی از آن.

تقلیل گسترده خودکشی به «خودکشی زنان» یا «خودکشی کارگران» کوچک کردن ابعاد مسئله است. هرچند این واقعیتی است که بیشترین تعداد خودکشی ها دلایل اقتصادی دارد اما حتی اینمورد مشخص نیز صرفا اقتصادی نیست بلکه عوامل دیگری مانند فرهنگ و سیاست و تفکر و ضد ارزش و قدرت های مرئی و نامرئی، که فراتر از کارگر زن و مرد است، در آن دخیل اند.

خودکشی قتل عمد است!

خودکشی انتهای یک پروسه است، یعنی فردی بدلیل فشارهای مختلف و اشباع شده که خارج از اراده اوست در لحظه معینی در متن بن بست و پانیک دست به خودکشی میزند تا خود را از این فشارها رها کند یا خود را از عواقب بعدی وضعیتی که در آن اسیر شده برهاند. سوال اینست که کدام عامل یا عوامل فرد را در موقعیتی قرار داده که خروجی آن جز حمله بخود و نفی حیات خود نیست؟ کدام عامل یا عوامل حقیقی و حقوقی و کدام عوامل ارزشی و فرهنگی حاکم موجب میشود که خودکشی ارزان ترین راه برای رهایی از مهلکه باشد؟ اگر نه در همه موارد بلکه در موارد زیادی که رابطه مستقیمی با فقر اقتصادی و مالی دارد عامل خودکشی کسی یا کسانی هستند که فرد را به این موقعیت سوق داده اند. به این اعتبار قتل عمدی در ظاهر غیر عمد صورت گرفته است. من میگویم قاتل کارگرانی که اخیرا و قبلا خودکشی کردند کارفرمایان هستند. دولت است. ادارات مربوطه هستند. کارگری که اخراج میشود و نمیداند با یک دنیا گرفتاری و تتنگنای مالی چکار کند، در متن ناتوانی و استیصال تحمیلی خودش را نابود می کند. این نادرست ترین حرف است که بگوییم فلانی خودش را حلق آویز کرد، نخیر، کاری با او کردند که مرگ را بر زندگی ترجیح دهد. زنی که به زور وارد یک رابطه تحمیلی میشود یا دختری که بخاطر دوست داشتن و حتی ظن عاشق شدن زیر

سپیده هایمان را تنها نگذاریم!

ملکه عزتی

در اواسط تیر ماه مقاومت و شجاعت زنان در مقابله با حجاب اسلامی این نماد بردگی زنان صحنه سیاسی ایران را دیدنی کرد. یکی از این نمادهای شجاعت در این صحنه سپیده رشنو بود.

از ۴۳ سال قبل صحنه سیاست ایران هرگز از مقاومت و مبارزات آزادیخواهانه زنانی که تن به خفت و خواری ندادند، خالی نبوده است. هجوم و حمله اوباشان امنیتی و سران جنایتکار جمهوری اسلامی هم به موازات این ایستادگی در جریان بوده است. از چندین هفته پیش این رودرویی بسیار روشن و بی محابا در خیابان و معابر عمومی خود را نشان داد. با به اجرا گذاشتن طرح عفاف و حجاب، مخالفین حجاب هم ساکت ننشستند و از هر فرصت و امکانی برای ابراز انزجار از این نماد تیره "اقتدار" اسلام سیاسی استفاده کردند. اگر جمهوری اسلامی پایه های حکومتش به موی زنان و حجاب آنان گره خورده، استقلال و آزادی زنان نیز به عدم قبول و مقابله با حجاب ربط دارد. اگر در گذشته با پونز و اسید و یک لمپنیزم تمام عیار در قالب گشتهای ارشاد و مابقی ارگان‌های سرکوب به خیال خودشان قال قضیه را کنده بودند، امروز اما این جمهوری اسلامی بود که در نهایت درماندگی با تمام قوای سرکوب، از تریبون نماز جمعه و بلندگوی تبلیغی و رسانه ای تا مامورین سرکوب و قاضی و دادگاه و بازجو خبرنگار، در یک بسیج تمام عیار از اوباش و ایادی حکومتی در مقابل زنان مبارز و نترس مستاصل و درمانده ماند، تا جاییکه "رهبر" جنایتکارشان مجبور می‌شود بگوید طوری نشود مردم زده شوند. صفوف حکومت را دلداری میدهد که زنانی که حجاب از سر برمی‌دارند آنها هم به جمهوری اسلامی وفادار هستند. قافیه را باخته و هذیان می‌گویند!

در طول تاریخ در میدان مبارزات حق طلبان همیشه تعدادی با یک حرکت مسیر را یا تغییر داده یا هزاران قدم به پیش برده اند. در میدان نبرد با آپارتاید جنسی و ایستادگی در برابر حجاب اسلامی هم شخصیتها و چهره هایی نقش بی‌شائبه از سنت شکنی داشته اند. اگر چه این مقاومت و مخالفت در یک پروسه ۴۳ ساله هر روزه با درجه ای از افت و خیز همیشه در جریان بوده اما در تیرماه امسال اقدام و فریاد سپیده رشنو پایه گذار سنتی بود که زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ساکت از کنار مزاحمین حريم خصوصي و حمله آنها به نحوه پوشش خود رد نشوند و به اراجیف این مزاحمین جوابی شایسته بدهند. کاری که سپیده رشنو در اتوبوس بی ار تی انجام داد پایه گذار اعتراضات بعدی شد. پاسخ دندان شکن سپیده رشنو به زنی که به او تذکر می‌دهد روسریت را درست کن چنان تند و بی محابا بود که موجب شد بقیه هم ساکت ننشسته و او را از اتوبوس بیرون کنند و اجازه ندهند او به مزاحمت خود ادامه دهد. روز بعد و روزهای بعد لمپن های نهی از منکر توسط تعداد دیگری تنبیه شده و جواب شایسته گرفتند.

جمهوری اسلامی که ترس رویارویی و مقابله جدی زنان با مامورین حکومتی به جاناش افتاده بود بعد از این ماجرا بسیار وحشیانه و غیر قابل کنترل دست به حمله زد. نیروهای گشت ارشاد و سپاه و بسیج علیه

زنان و مردان معترض به حجاب اسلامی شمشیر از رو بسته و با تمام قوا به مقابله و حمله دست زدند. این حملات صد البته اپسیلونی به قدرت و اقتدار و توان جمهوری اسلامی و ارگان‌های سرکوب مربوط نبود. این دفاعی مذبحخانه و از سر استیصال در مقابل سیل مهیبی است که جمهوری اسلامی و گله های امام جمعه اذعان می‌کنند

اگر ادامه پیدا کند و منجر به برداشتن حجاب شود بنیان حکومت سرکوبگر آنان را با خود خواهد برد. مقاومت و ایستادگی زنان و مردان مدافع آزادی و برابری و خانواده هایی که به دفاع از فرزندانشان برخاستند، نشان داد که جنبش آزادی زن و مخالفین آپارتاید جنسی پیروزمند این دور از مقابله رودررو با جمهوری اسلامی و گله های سپاهی و بسیجی بود. هیچ درجه از اراجیف و نمایش تعرضات خیابانی و دستگیری و زندان زنان و مردان مبارز چیزی از نفس این پیروزی کم نمیکند. این کشمکش میان صفوف مردمی که سر تسلیم شدن ندارند و حکومتی که جز ایجاد رعب و وحشت ابزار دیگری ندارد یک نبرد چهار دهه ای است و علیرغم وجود دستگاههای عریض و طویل و مخوف سرکوب و آدمکشی به اضافه سانسور و خفقان حاکم بر جامعه صدای مخالفین به انحا مختلف انعکاس پیدا کرده و به گوش همگان میرسد. این وضعیت نشان از انزجار و نفرت صف وسیعی از مردم دارد که علیرغم ۴۳ سال حاکمیت دستگاههای سرکوب همچون سپاه، دواير متعدد امنیتی، قوه قضاییه که یک کارنامه مملو از جنایت و کشتار دارد و ارگان‌هایی همچون صدا و سیما که برای سرکوب مردم معترض بوده های میلیاردي دارد، هرگز خاموش نبوده اند.

در صف آزادیخواهی و مخالفین آپارتاید جنسی سپیده ها ایستاده اند و در صف سرکوب و اعترافات اجباری بازجو خبرنگارهایی چون آمنه السادات ها. در این نبرد دره ای است مابین جین و سرافکنندگی و بیشرمی حکومتیان و شجاعت و بی پروایی طرف مقابل که هر روز تعمیق بیشتری می‌یابد. سپیده رشنو را بازداشت می‌کنند، شکنجه می‌کنند، آزار روانی و فیزیکی می‌دهند و در نهایت با تهدید و ارعاب او را وادار به "اعتراف" اجباری می‌کنند. نتیجه این نمایش تهوع اور در ظرف کمتر از یک ساعت برای دفاع از سپیده و سپیده ها مردم در فضای مجازی بسیج می‌شوند، پشتیبانی می‌کنند، حمایت می‌کنند و اطمینان می‌دهند آنها میدانند که این فقط یک نمایش شنیع و مشتمز کننده صدا و سیما است که بخشی از ارگان‌های امنیتی و سرکوب در حکومت اسلامی است. همزمان آمنه السادات ذبیح پور بیش از هر زمانی مورد نفرت و انزجار قرار می‌گیرد و افشا می‌شود. به همین سادگی مردم دوستان و دشمنان خود را میشناسند. چشم کیود شده سپیده و چهره خسته و در هم شکسته او کافی بود تا همه بدانند سپیده زیر شکنجه چه کشیده و دوستش بدارند بعد از اعترافات اجباری سپیده به بیمارستان منتقل می‌شود و از آن زمان کسی از او خبری ندارد.

صفوف برابری و آزادیخواهی به سپیده هایش نیاز دارد. حمایت از سپیده قلبان، سپیده رشنو و سایر زنان و مردانی که برای دفاع از آزادی، برابری و علیه تبعیض و خشونت و سرکوب و استثمار در سیاه چالهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه هستند بر عهده همه



خودکشی یا قتل عمد ...

جان خودش را نمی‌گیرد مگر اینکه ارزش جان در آن جامعه تنزل یافته یا بی ارزش شده باشد. هیچکسی آگاهانه بخود حمله نمی‌کند مگر اینکه قبل از آن مورد حمله شدید قرار گرفته باشد، کاری از دستش بر نیاید و نخواهد بدست دشمنانش بمیرد. می‌گویند کارگری بدلیل فقر خودکشی کرد، فقر در جامعه مسئولش کیست؟ می‌گویند زن جوانی بدلیل فشارهای خانوادگی و فرهنگی خودکشی کرد، مسئول این فشارها در خانواده کیست و چرا در خانواده بعنوان سلول جامعه و به این اعتبار در جامعه این فرهنگ حاکم است؟ این فرهنگ به کدام قدرت سیاسی و اقتصادی خدمت میکند و بقا و دوام آن در خدمت کیست؟ معلوم است که در یک جامعه ویران شده و فروپاشیده و در هم ریخته، خودکشی و قتل و جنایت به طرق مختلف از سر و کول آن بالا می‌رود. شما نمیتوانید لحظه پایانی قصه را ببینید و همان را بدون تاریخ و متن و سابقه، در خود تعریف کنید. این یعنی بار مسئولیت را از روی دولت و نظامی که خودکشی و آدمکشی تولید می‌کند برداشته ایم.

از کلیشه سازی اجتناب کنیم!

تعدد خودکشی در میان زنان خودکشی را «زنانه» نمی‌کند. تعدد خودکشی در میان کارگران خودکشی را «کارگری و طبقاتی» نمیکند. اینها کلیشه سازی از یک واقعیت تلخ اجتماعی است. تفکیک آماری و تعلق میزان بیشتر خودکشی به بخشهای محروم تر جامعه، تنها میگوید که تاثیر اوضاع موجود بر آن بخش یا بخشها وخیم تر و هولناک تر و فاجعه بارتر است. خودکشی ادامه قتل انسانها در محیط کار و زندان و خانه و خیابان توسط نظامی است که قانون را با اتکا به جلا و نیروی قهر اجرا می‌کند. وقتی دولت و قانون می‌کشد عده ای هم بیرون دولت و قانون می‌کشند یا با اتکا به سوبسید و رانت دولتی و قانونی به کشتن سوق میدهند یا مستقیما عامل آند. تمام مشکلات بشر امروز در نظام حاکم باید جستجو شود، هر مسئله ای اعم از مردسالاری و زن ستیزی و انسان ستیزی و قصاص و جنایت، هر تاریخی در ادوار بشر داشته است، امروز در متن نظام مسلط سرمایه داری بازتولید میشود و حکمت آن باید در همین نظام جستجو شود. کدام منافع و منافع کدام بخشها موجب میشود که حقی - هر حقی - از فرد یا افرادی سلب شود تا راه خروج از بیحقوقی خودکشی باشد؟

خودکشی محصول یک جامعه بیمار و بحران زده است. محصول یک مناسبات ضد انسانی و ستمگرانه در تمام سطوح است. باید با قدرت تشکل و برافراشتن پرچم امید و مبارزه و درافتادن با مشکلات میزان خودکشی را کاهش داد، در عین حال بلاواسطه باید مبنای جامعه ای را تغییر داد که نفس جان و حیات انسان برایش فاقد ارزش است. جامعه ای که آزاد و خوشبخت است خودکشی در آن به مورد یا موارد تقلیل می یابد و بمثابه فاجعه و یک تراژدی بررسی میشود تا از تکرار آن جلوگیری شود.

سردبیر.

سپیده هایمان را تنها نگذاریم ...

ماست. عرض اندام در مقابل زورگویی و سرکوب حکومتی و در دفاع از انسانهایی که در صف عظیم آزادیخواهی و برای دفاع از کرامت انسانی در بند هستند یکی از عرصه هایی است که نیازمند حضور همه انسانهایی است که قصد ندارند تسلیم قوانین قرون وسطایی و آپارتاید جنسی این حکومت هار و جنایتکار شوند.

جنش آزادی زن، جنبش برابری حقوق زن و مرد و رهایی زنان از سنتهای دست و پاگیر فرهنگی به پرچمداران خود در نبردهای روزمره و بظاهر ساده نیاز دارد و متکی به آن است. تلاش برای آزادی همه سپیده ها قدمی در مسیر پیشروی این جنبش و قدرتمند کردن این نبرد روزمره است. ۴۳ سال است حضور و گسترش این نبرد باعث امید به رهایی و آزادی است. سپیده ها نماد و امید این نبرد هستند. چهار دهه است حکومت امید ماندن و بودن خود را به سرکوب جنبش برابری زن و تحمیل حجاب اسلامی گره زده است. چهل سال است زن و زیبایی و شادی و رنگ و صدا نماد و اهمه مرگ و سرنگونی این حکومت است. کشمکشی که در تیر ماه امسال به شکلی بسیار سر راست و رودررو در میان حکومت و زنان شکل گرفت تجربه ای است که سپیده ها بخشی مهم از این تجربه اند.

حمایت بیدریغ از فعالین جنبش آزادی زن که اکنون در زندانهای رژیم هستند بعهد تک تک ماست. سپیده قلیان، سپیده رشنو و سایر زنان و مردان در بند که به جرم دفاع از آزادی و برابری در بند هستند نباید به فراموشی سپرده شوند. آنها را در سیاه چالهای جمهوری اسلامی تنها نگذاریم. تلاش و مبارزه برای آزادی آنها امر همه کسانی است که قلبشان در گرو دنیایی بهتر، آزاد و برابر است.

آگوست ۲۰۲۲

از سپیده رشنو خبری در دست نیست. او خونریزی

داخلی داشته است. سپیده رشنو باید آزاد گردد!



۱۷ اوت ۲۰۲۲

خوابهای آشفته یک عاشق سلطنت

سیوان کریمی

دیروز:

در روزهایی که اعتراضات صدها شهر ایران را فرا گرفت، هزاران جوان برای یک زندگی بهتر به خیابان آمدند، صدها نفر به ضرب گلوله های رژیم اسلامی جان باختند، شعارهای معترضین به وضع موجود هم رنگ زمینی گرفت. اما در میان این تظاهراتهای میلیونی که شعارهایی برای آزادی و رفاه و معیشت گوش فلک را کر کرده بود، یک بار و آن هم یکبار و در فضایی صد نفره، شعاری در حمایت از سلطنت گذشته سر داده شد. همین کافی بود تا دستگاه عریض و طویل رسانه های فارسی زبان این را ببینند و بولد کنند، برایش "کارشناس" دعوت کردند و به تحلیل آن پرداختند. اما همین میدیای طرفدار سلطنت و هم خود "وارثان" این "تاج" می دانستند که با تجمعهای صد برابر بزرگتر و شعارهای صد برابر تیزتر هم کاری به پیش نمیروند. یک بار هم که شعار "نه شاه می خواهیم نه ملا، قدرت به دست شورا" سر داده شد، رضا پهلوی هم فهمید که باید حداقل برای یک دهه پس از رژیم اسلامی هم که شده خواب این "تاج و تخت" را ببیند.

امروز:

بالاخره این "تاج و تخت" که قرار بود به "شاهزاده" برسد و ایشان امتناع میکرد و ظاهراً میکنند، نباید روی زمین بماند. اما ظاهراً حالا که "شاهزاده ها" سر عقل آمده اند و به هیچ صراطی مستقیم نیستند تا وارث این تاج و تخت شوند، فرح پهلوی آستینها را بالا زده است. احتمالاً در سفر این ماه خود به مصر، تصویری را از جامعه ایران برایش ساخته اند که گویا مردم لهله میزنند که سلطنت را به دوش بکشند. جمعی ده نفره را میلیونی برایش تصویر کرده اند. واقعیت این است که سیر مبارزاتی مردم ایران مسیری را میبیماید که خروجی آن هرچه باشد، جایی نه برای شاه می ماند و نه برای شیخ. اگر نسل کنونی چهار دهه توسط رژیم اسلامی و قوانینش به بدترین شکل ممکن مورد آزار و اذیت و شکنجه بوده اند، اما پدران و مادران این نسل هم توسط رژیم سلطنت تحقیر شدند، دستگیر شدند و مورد ظلم قرار گرفته اند. هیچ کس سودای رژیم سلطنت را در سر ندارد.

آنچه برای نسل کنونی جامعه ایران مهم است و در مبارزات ۹۶ و ۹۸ به روشنی بیان شد، عبور از شاه و شیخ، عبور از برده بودن بود. هزاران جوانی که خونشان کف خیابان را سرخ کرد، اگر مبنایشان برده بودن و تملق برای "آقا بالا سر" بود، به همین رژیم اسلامی قانع میشدند. آنچه روشن است مبارزه امروز مردم ایران تنها مبارزه با رژیم اسلامی نیست، بلکه تلاشی برای عبور از وضع موجود است. تعبیر این یعنی اینکه هر کس و سیستمی که قرار باشد این راه را ادامه دهد، که شما و سلطنت شما از این دست است، جایی در آینده این جامعه

ندارد. مبارزات این دوره تفاوت فاحشی با گذشته دارد. اینبار مبارزه و نشان دهنده راه، هفت تپه و فولاد و هپکو، کارگران معدن و فرزندانشان هستند. اینبار علیه نیروی نظامی و انتظامی، علیه نیروی سرکوب به میدان آمده اند. همان نیروی سرکوبی که آغوش فرزندان سالهاست بر رویشان باز است. همان نیروی سرکوبی که در



مقابل ساواک شما درس پس میدهند. مبارزات و خواسته های امروز جامعه ایران و نسل حاضر در خیابان، رنگ سرخ و نشانه های سوسیالیستی، کم یا زیاد، با خود دارد. مبارزاتی که رژیم سلطنت شما و بعداً رژیم اسلامی دسته دسته آنها را به سینه خاک فرستاد. حالا برچه مبنایی باید خود ما خالق دوباره تاریخ شویم؟ چرا باید با علم بر این تاریخ، جامعه شاهد خالق تابستانهای ۶۰ و ۶۷ و اینبار زیر دست سلطنت باشد؟

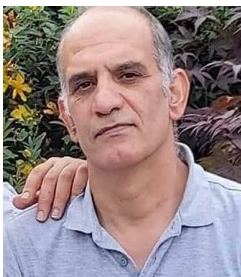
فردا:

زمانی منصور حکمت گفت که انقلاب آتی ایران، انقلابی زنانه خواهد بود. اگر نگاهی به تحولات دههی اخیر جامعه ایران ببینیم و کلاه خود را در مورد حضور و نقش زنان در این مبارزات ببینیم، در خلوت خودمان هم شده، با هر درجه اختلافی هم که با منصور حکمت داشته باشیم، حق را به او میدهیم. اما سوال این است که شما چگونه ادعای سلطنت و به دست گرفتن قدرت را دارید، در حالیکه همسران در مصاحبه با اوریانا فالاجی شما را تحقیر کرد. آنقدر نرینه به سیاست نگاه کرد که در ذهن کوچکش دنبال زنان بزرگ میگشت که دانشمند باشند. چه حقیرانه! و شما چه کردید؟ چه گفتید؟ حالا به دنبال اداره کردن جامعه ای هستید که نقش اول در سیاست و مبارزه با رژیم اسلامی و اسلام را به دوش میکشد. واقعی به جامعه نگاه کنید. آینده به مبارزات اسماعیل بخشی ها، سپیده قلیان ها و سپیده رشوها تعلق دارد. انسانهایی که برای آزادی و برابری و رفاه، برای دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان، برای دفاع از انتخاب پوشش جوانی خود را در زندان سپری کرده اند. فردا جایی برای شما که بخواهید "سلطنت" کنید و "تاج و تخت" ۲۵۰۰ ساله خود را به رخ ما بکشید، ندارد. فردا از آن ماست. نسلی که تشنه آزادی و برابری و رفاه است. نسلی که به دنبال جامعه ای برابر است. ما خالق دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ خون خود را برای سرخ نگه داشتن آبروی "سلطنت" شما نریخته ایم!

آگوست ۲۰۲۲



برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



هفت تپه و مسئله کمک مالی، همبستگی کارگری یا کلاهبرداری بورژوازی؛

همراه با پاسخی کوتاه به حسن صالحی، مصطفی اسدپور

جاوید حکیمی

مالی تشکیل بدهید تا ما بتوانیم با کمال میل به حساب تو و دوستانت پول واریز کنیم. استاد صالحی در مقابل این احتمال که اگر حکومت داعشی، به اسماعیل و سایر سازماندهندگان اعتصاب، انگ و ابستگی به اپوزیسیون زند و نمایندگان کارگران رفتند زیر تیغ چه کنیم؟ چنین می فرمایند، بله این هم ممکن است... به نظر ما اگر حکومت چنین اتهامی وارد کردند شما اصلا اهمیت ندهید.

راست گفته اند که پوپولیسیم دستگاه گریز از تفکر است و تئوری به مسلخ بردن پرولتاریا، با این همه درود بر شرافت و شهامت پوپولیسیت های پیشین. حداقل آنها از زندگی و جان خود مایه می گذاشتند. پوپولیسیت های نوین اما از فرط فرصت طلبی به مرز هالوگری رسیده اند.

در این میان واکنش مصطفی اسدپور به عنوان نماینده خطی که کارگر را خدا نمی داند، از خدا جدا نمی داند چنان بود که حسن صالحی پوپولیسیت روسفید گردید. اسدپور برای توصیف شدت دل بستگی خود به شخصیت های کارگری و اعتصاب، نوشته است: "در مباحثات امروز، اظهارات شخصیت ها و هر گذر به اعتصاب، نفس ها را از فرط احترام در سینه حبس می کند". در عین حال او درست پس از اظهار نظر سربسته اسماعیل راجع به مقصد نامعلوم میلیاردها کمک مالی، می نویسد: "چنین اظهاراتی فقط از فاضلاب های جمهوری اسلامی و اپوزیسیون دست راستی برمی آید". ملاحظه می فرمایید! حقیقتا هم این درجه از تناقض گویی، نفس را در سینه حبس می کند. آقای اسدپور می تواند بگوید مقصود من، نه اسماعیل بخشی بلکه اساسا و منحصر "مبصرهای خودگمارده در ولگردیهای کارگر پناهی قلابی شان" است اما هر آدمی که یک جو عقل در سر داشته باشد به این جناب می گوید هی، رفیق، دوست عزیز، گرامی، مگر کسی جز اسماعیل بخشی آغازگر این مباحث بوده است. مگر این جد و جهد شما برای به قول خودتان ترمیم زخم های کهنه پس از توییت اسماعیل بخشی شروع نشده است؟ از این هم می گذریم که برچسب "ولگردهای کارگر پناهان قلابی" براندازه قامت چه کسانی است و جامعه، این ولگردها را با چه خط و گروهی تداعی می کند. اسدپور آنگاه هفت تپه را به خاطر اتخاذ سیاستی که اسماعیل به عنوان عدم دریافت کمک مالی از آن یاد می کند به باد انتقاد می گیرد و می گوید اگر هفت تپه نخواست یا نتوانست قدمی در این راه بردارد، کی و کجا قرار است طبقه کارگر ایران بر این حفره و ضعف خود غلبه نماید؟ اگر مقصود ایشان از پر کردن حفره به همین شیوه تاکتونی است که باید گفت این ره به ترکستان می رود رفیق.

اجازه بدهید پس از این قیل و قال ها علیه اسماعیل و هفت تپه سری به این مجموعه تولیدی بز نیم و به اصل ماجرا بپردازیم.

چندی پیش هفت تپه در عروج دوباره خود شاهد برگزاری مجمع عمومی کارگران بخش بازرگانی این شرکت بود که طی آن صفحه ۷

سرانجام اسماعیل بخشی پس از مدت ها دندان روی جگر گذاشتن، سکوت را شکست و طی یک رشته توییت کوتاه، حساب هفت تپه را از فرصت طلبان و مال اندوزان جدا کرد، همچنانکه پیشتر حساب کارگران را از فرد طلبان و ناسیونالیست ها جدا کرده بود. او که در میان کارگران، به حق، مظهر شرف و حرمت طبقه کارگر لقب گرفته است طبیعتا نمی توانست در برابر بی حرمتی به کارگران و سوءاستفاده از نام و اعتبار پایتخت اعتصاب جهان ساکت بماند؛ سوءاستفاده کنندگانی که به اعتبار هفت تپه میلیارد، میلیارد از محافل خارج کشور پول می گیرند و در همان حال نمایندگان مجمع عمومی و مدافعان تشکل شورایی را به خط گرفتن از همان محافل خارج نشین متهم می کنند. شرف جنبش کارگری دریافت کمک های مالی به نام هفت تپه و به مقصد نامعلوم را تاب نیاورد و در توییت خود نوشت قصد دارد از رویکردهای مثبت مبارزات هفت تپه بگوید، از روش شورایی و خرد جمعی، از موفقیت در خلع ید، از تجربه مثبت عدم دریافت کمک مالی، و بالاخره از این بگوید که دریافت کنندگان پول از سال نود و شش تاکنون با هر انگیزه ای ربطی به کارگران هفت تپه ندارند. اسماعیل آنقدر شرافت داشت که حرمت ناریفان را نگه دارد و روی "هر انگیزه ای" خط بکشد تا گنداب موجود را بیش از این به هم نزند. پیام اسماعیل صریح و روشن بود و جلوه ای از تداوم مبارزه طبقاتی؛ کلاهبرداری و ثروت اندوزی به نام هفت تپه ممنوع. والسلام.

این توییت اسماعیل بخشی همچون فراخوانش به خلع ید غوغایی در میان محافل چپ پوپولیسیت برپا کرد. مغرضین به سیاق گذشته نه به جوهر پیام، که به حواشی آن پرداختند و پشت مباحث تئوریک انتزاعی پنهان شدند تا حقیقت گم و گور شود. متخصصین ایجاد دو قطبی های کاذب، همان ها که قبلا صورت مساله قلابی و بی موقعی نظیر سندیکا خوب است یا شورا، مالکیت دولتی خوب است یا خصوصی راه انداخته بودند، این بار دو قطبی کاذب دیگری ساختند بمراتب بی ربط تر و لاجرم مضحک تر؛ صندوق کمک مالی خوب است یا بد! ظاهرا اینجا اسماعیل بخشی کسی است که نمی داند صندوق کمک مالی چه هست و به چه کار می آید و خصومت کور با ایجاد آن دارد.

حسن صالحی از کادرهای رهبری "حزب رهبر"، کسی که به مارکسیست های درون حزب خودش گفته بود اگر شرف دارید خودتان استعفا دهید، ناگهان به مثابه یک مارکسیست ناب در صدد راهنمایی و رهنمود رفیقانه به اسماعیل برآمد. او همچون پدری در گفتگو با طفل خردسالش، به اسماعیل این سازمانده بزرگترین و باشکوهترین اعتصابات دوره اخیر جنبش کارگری می گوید؛ ببین اسماعیل جان پسر، شما حق دارید اعتصاب کنید و در حین اعتصاب همچنانکه سرمایه داران با هم متحد می شوند من و شما هم باید با یکدیگر متحد شویم. استاد حسن صالحی خطاب به اسماعیل ادامه می دهد یک راه اتحاد و همبستگی این است که شما در حین اعتصاب، صندوق کمک

هفت تپه و مسئله کمک مالی، همبستگی کارگری یا کلاهبرداری بورژوازی؛

همراه با پاسخی کوتاه به حسن صالحی، مصطفی اسدپور ...

اگر امروز مطالبه بازگشت به کار اسماعیل همچنان در صدر اولویت های کارگران قرار دارد دقیقاً بدان سبب است که می دانند اسماعیل برای بازگشت به کار و رهایی از چنگال فقر جز به نیروی خودش و کارگران مطلقاً به جایی دیگر متکی نیست. هیچکس به اندازه اسماعیل نمی داند کارگر برای تداوم مبارزه و پیروزی های ولو کوچک به پشتیبانی مادی و معنوی تمام آزادیخواهان و برابری طلبان داخل و بیرون کشور نیازمند است. در عین حال اسماعیل به این امر هم واقف است که تحت شرایط فعلی و توازن قوای موجود، پذیرش کمک مالی از خارج کشور و اعلام علنی آن یا برملا شدن به هر طریقی چقدر می تواند به مبارزه کارگران لطمه وارد آورد و زمینه را برای سرکوب اعتراضات و مجازات نمایندگان تا مرز اعدام مهیا سازد. برخلاف پوپولیسست های فرصت طلب، آنچه مبارزات کارگران را تحت شرایط کنونی و توازن قوای موجود بیمه می کند نه تشکیل صندوق دریافت پول از محافل خارج کشور و جار زدن آن در کلاب هاوس بلکه اتکا به امکانات مالی خود کارگران و جامعه شهری نزدیک و مرتبط با آن مجتمع تولیدی است.

دست آخر اینکه، هفت تپه دارای تشکل کارگری است و هر گونه حسابرسی و توضیح منحصر در حیطه اختیار کارگران درگیر در محل باید باشد. قطعاً این تشکل کارگری به هیچ عنوان سندیکای صوری و تک نفره هفت تپه نیست. کارگران مطلقاً خواهان تعطیلی این دکان نیستند اما اجازه کاسبی با نام و اعتبار پایتخت اعتصاب جهان را نیز به احدی نخواهند داد. والسلام.

۱۹ اوت ۲۰۲۲

**Capitalist
poles' hands
off
people's lives!**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

سخنرانی های پرشوری ایراد گردید؛ سخنرانی هایی که قلب هر انسان آزادیخواه و برابری طلبی را به وجد می آورد. کارگران در این نشست، ضمن قدردانی صمیمانه از نمایندگان خود تاکید کردند که می خواهند بر مبارزه خود ادامه دهند و می خواهند افرادی دیگر پرچمدار این نبرد نابرابر باشند. آنها گفتند قصد دارند افراد دیگری را جایگزین نمایندگان سابق کنند نه به دلیل قصور یا فقدان شایستگی نمایندگان، بلکه بدین سبب که آنان را بیش از این به رنج و زحمت و خطر نیاندازند و اجازه دهند تاوان این جنگ نابرابر را همه بپردازند و نه فقط یک عده خاص. این است رابطه انتخاب کننده و انتخاب شونده در سنت شورایی. کارگران در عین حال از نمایندگان سابق تقاضا کردند که همچنان پشت و پناه افراد جدید باشند چرا که در این راه تجربه و شناخت و دانش کافی دارند و می توانند جنبش را از چپ و راست زدن های احتمالی و به زیر تیغ رفتن نمایندگان و سخنگویان بازدارند. متقابلاً نمایندگان تاکید کردند که ما تا آخر با شما هستیم. گفتند ما فارغ از قوم و قبیله و زبان، با هم برابریم همانا چون به یک طبقه تعلق داریم. گفتند در سنت مبارزاتی ما هیچ کس از آنکه در تجمعات آب بدست کارگران می دهد تا سخنرانان اصلی بر دیگری برتری ندارد. این درجه از همدلی و همبستگی کارگر حقیقتاً که نوید بخش و شورانگیز است.

اما سهم اسماعیل یعنی همان کسی که خرده بورژواهای خودشیفته دارند به او چگونگی ایجاد همبستگی کارگری را تعلیم می دهند در ایجاد و گسترش این فضای یکدلی و یکرنگی انکارناپذیر و ممتاز است. برآستی اگر درایت و هوشمندی و همچنین شهامت و از خودگذشتگی شخص اسماعیل نبود و این امر بر همگان ثابت نمی شد آیا کارگران به چنین درک و دریافتی از اتحاد طبقاتی و پشتیبانی از نمایندگانشان می رسیدند؟ اتخاذ تاکتیک عدم دریافت کمک مالی از خارج از هفت تپه یکی از هوشمندانه ترین و در عین به لحاظ اجرایی دشوارترین سیاست هایی بود که هفت تپه با وجود رهبرانی چون اسماعیل از پس آن برآمد. به راستی اسماعیل چگونه می توانست خود و رفقاییش را با مطالبه کاملاً چپ گرایانه "خودمان کارخانه را اداره می کنیم" از زیر تیغ اعدام برهاند اگر یک ریال، فقط یک ریال برای ادامه اعتصاب، از خارج از هفت تپه دریافت می کرد. این تاکتیک نه از سر جهالت و نادانی بلکه دقیقاً نتیجه ذهن پویا و سلامت نفس اسماعیل بود؛ کسی که هم، طبقه خودش را خوب می شناسد و هم دشمن طبقاتی را؛ کسی که هم به مبارزه طبقاتی متعهد است و هم به حفظ امنیت تک تک کارگران.

اسماعیل وقتی در هنگامه بیکاری و اوج تنگدستی می گوید این فقر برای من مقدس است مقصودش ستایش از گرسنگی نیست. او قصد دارد به کارگران بیاموزد برای غلبه بر این فقر و تنگدستی تنها به نیروی خودشان متکی باشند. اسماعیل با اتخاذ تاکتیک عدم دریافت کمک مالی می خواهد تاثیر تبلیغات سوء حکومت را که فلانی کمونیست است و از کمونیست ها پول می گیرد را به صفر برساند.



همچنین جو بایدن رییس جمهور آمریکا هم این اقدام تروریستی را محکوم کرده است، اما مطمئناً این ترور مانعی برای آوانس دادن دولت بایدن به رژیم اسلامی ایران در مذاکرات آینده در مورد برجام ایجاد نمیکند و اینبار هم چشمشان را با توجیه "منافع آمریکا" بر این عمل تروریستی میبندند. بر کسی پوشیده نیست که رژیم اسلامی ایران حامی

مالی و برنامه ریز این ترور بوده و هست، اما آمریکا و اروپا فعلاً در متن رقابتهای جهانی و جنگ و نیازهای فوری، مشغول امتیاز دادن و بند و بست با دولت تروریستی جمهوری اسلامی هستند. بار دیگر ثابت میشود که تابلوی حقوق بشر و آزادی بیان در آمریکا و اروپای دمکرات، هر وقت منافع اقتصادی و سیاسی اقتضا کند، محو میشود و جای آنرا معامله و بند و بست با حکومتهای تروریستی می گیرد. آنچه از "عدالت و آزادی بیان" باقی میماند دکوری بیش نیست.

ترور سلمان رشدی این نویسند توانا و مخالف اسلام، آخرین ترور رژیم اسلامی نیست و بعد از او نام مخالفین دیگری در لیست های ترور جمهوری اسلامی قرار دارد. ترور و حذف فیزیکی مخالفین یکی از روشهای جنبش اسلامی است که ظرفیت شنیدن هیچ مخالفت و افشاگری را نسبت به دین کثیف و ضد انسانی اسلام ندارند. رژیم اسلامی ایران جانورهای اجیر شده ای دارد که در سیاه ترین روزهای ایران دست به ترور میزنند، شعباتی از اینها در دنیا میچرخند و ترور میکنند و فاجعه می آفرینند. ردپای ترورهای برون مرزی رژیم اسلامی در همه جای دنیا دیده میشود. سرنگونی این حکومت تروریستی و آدمکش کار ماست.

۱۷/۰۸/۲۰۲۲

Pordelzarh1985@gmail.com



جمهوری اسلامی

مسئول ترور سلمان رشدی است

پردل زارع

هفته گذشته سلمان رشدی نویسنده مشهور کتاب "آیات شیطانی" که در سال ۱۹۸۹ فتوای قتل او از سوی خمینی جنایتکار به دلیل آنچه که در کتاب در مورد اسلام و پیامبر اسلام آمده، صادر شده بود، از سوی یک تروریست اسلامی به اسم "هادی مطر" و وابسته به رژیم اسلامی ایران در شهر شاتاکوا در غرب نیویورک آمریکا، قبل از سخنرانی در جمع عدهای از نویسندگان، با چاقو مورد حمله قرار گرفت و جراحات فراوانی به او وارد شد، بطوری که گفته میشود سلمان رشدی احتمالاً یک چشم خود را در این حمله از دست میدهد و کبدش نیز صدمات فراوانی وارد شده است.

"هادی مطر" فرد تروریست در اولین جلسه دادگاهی خود را بیگناه معرفی کرده و حمله تروریستی را رد کرده است، این در حالی است که دادستان نیویورک این حرکت را تروریستی و اقدام به قتل خوانده و خواستار بازداشت و محاکمه وی شده است. سلمان رشدی از سال ۱۹۸۹ به دلیل نوشتن کتاب "آیات شیطانی" و فتوای قتل اش از طرف جانورهای اسلامی همراه با جایزه سه میلیون دلاری که برای کشتن اش تعیین شده بود، تاکنون در محافظت پلیس بود و بیش از سه دهه است که زندگی مخفی داشته است. خبر حمله به سلمان رشدی هیچ وقت دور از انتظار نبود و نیست، چون در هنگام انتشار کتاب او جنبش اسلامی در منطقه و کشورهای اسلام زده بر علیه او تظاهرات کردند و خواستار کشتن او شدند. از این رو امکان این وجود داشت که هر موقع مورد حمله قرار گیرد، اما نه در آمریکا، کشوری که خود را مدعی و کشور حقوق بشر، آزادی بیان و اندیشه میدانند. بازتاب خبر اقدام به قتل سلمان رشدی در خبرگزاریهای جهان متفاوت بود، خبرگزاریهای داخل و وابسته به رژیم با تیترهای درشت و تعریف و تمجید از "هادی مطر" تروریست، اقدام وی را یک اقدام شجاعانه و قابل ستایش خواندند و از این تروریست اسلامی بعنوان یک "قهرمان" یاد کردند. اصلاح طلب و اصولگرا بر سر ترور متحد شدند و بهم تبریک و تهنیت گفتند. هرچند وزارت خارجه شان با سرعت سیاست انکار و تکذیب اتهام را گرفت. عده دیگرشان شروع به خط و نشان کشیدن برای "مخالفان اسلام و ایران" کردند.

عطالله مهاجرانی سفیر سابق رژیم اسلامی در انگلیس یکی از کسانی بود که کتابی بر علیه کتاب سلمان رشدی نوشته است، این اقدام تروریستی را جابجا کردن فرمان خمینی جنایتکار خوانده و ذوق زده و شتابان از خوشحالی ترور سلمان رشدی پست هایی در توئیتر گذاشت، اما زیر فشار مخالفان تروریسم و از ترس با عجله از دنیای مجازی پاک کرد. مهاجرانی و کسانی که از تروریسم اسلامی دفاع میکنند را باید رسوا و به جرم تشویق به عمل تروریستی و دفاع از حکم ترور دادگاهی کرد.

۲۸ مرداد فرمان "جهاد" خمینی علیه مردم کردستان مقاومت سرفرازانه و عادلانه در برابر آن

نتیجه مردم در سراسر کردستان و به ویژه همه انسانهای چپ و کمونیست، ابتدا به عنوان هشدار برای رفتارندم کذایی برای تأسیس حکومت اسلامی دایر بر "جمهوری اسلامی آری یا نه" را یکپارچه بایکوت نمود. و نهایتاً در برابر فتوای جنایتکارانه خمینی دایر بر اعلام جهاد، یورش وحشیانه نظامی خود را به کردستان آغاز کردند تا همان دستاوردهایی مردم کردستان را که در جریان قیام به دست آورده بودند و خمینی در فرمان جهادش ضدیت خود را با آنان نشان داد، از قبیل "آزاد کردن قلم ها آزاد کردن گفتار (بیان)، آزاد کردن تشکیل احزاب از مردم کردستان پس بگیرند. فرمان جهاد خمینی علیه مردم کردستان از آنجا ناشی می شد که اقدامات ضد انسانی که در سایر نقاط ایران انجام داده بود از قبیل به خون کشیدن اعتراضات و مبارزات کارگری و توده ای، منحل کردن شوراها و تشکلهای آنان، سرکوب کردن زنان و تحمیل حجاب و قوانین زن ستیز اسلامی به زنان، حاکم کردن فضای خفقان و اختناق بر دانشگاهها و بر جامعه، از طریق سازماندهی و بازسازی سپاه پاسداران، کمیته ها ارتش و ساواما، در کردستان نتوانسته بود پیش ببرد. جنبش انقلابی مردم کردستان که در آن به ویژه جریان کومه له و دیگر جریانها و انسانهای چپ و کمونیست و آزادیخواه نقش اصلی را ایفا نمودند، پس از سه ماه با موفقیت توانست نیروهای رژیم اسلامی را به زانو درآورد و آنها را از شهرها بیرون کند. این جنبش علیرغم هزینه سنگین آن مقاومتی پر شور، عادلانه، درخشان و سرفرازانه می باشد که در تاریخ مبارزات مردم کردستان و ایران به ثبت رسیده است.

۲۸ مرداد روز گرامیداشت یاد و خاطره عزیزان مبارزی است که در راه آزادی و در دفاع از کرامت انسانی در خون غلتیدند. این روز یادآور فداکاری ها و دفاع مردم شریف و مبارز شهرها و روستاهای کردستان و روز گرامیداشت یاد آن کمونیست هایی است که از گوشه و کنار ایران برای دفاع از مردمی که در جنگی نابرابر با رژیم مرتجع و جنایتکار اسلامی سرمایه درگیر بودند به کردستان آمدند و جان باختند. یاد این روز و یاد همه آن مبارزینی که تا به امروز در سنگر مبارزه برای آزادی و برابری انسان ها رزمیده اند، گرامی باد!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۴۰۱/۵/۲۷

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

روز ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ خمینی فرمان "جهاد" علیه مردم کردستان صادر کرد. روز ۲۸ مرداد لشکریان جهل و خرافه رژیم تازه به قدرت نشاندند اسلامی از زمین و هوا و از هر طرف مردم کردستان را مورد یورش وحشیانه قرار دادند. خمینی در بخشی از پیام فریبکارانه خود گفت: "من به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر بسوی پاوه حرکت نشود من همه را مسئول می دانم و اقدام خواهم کرد." همه رسانه های رژیم همان شب تهدیدهای خمینی را وسیعاً پخش کردند و روز ۲۸ مرداد خیل وسیعی از نیروهای ارتش و سپاه و بسیج را با این تبلیغات فریبکارانه و دروغپردازانه که گویا "کمونیستها در مسجد جامع زنان مسلمان را به گروگان گرفته و فسق و فجور می کنند"، به کردستان گسیل داشتند تا به کشتار مردم آزادیخواه و سرکوب آزادی و پامال کردن دستاوردهای قیام مردم کردستان پردازند.

البته این فرمان و حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به مردم کردستان ابتدا به ساکن نبود بلکه در تداوم سرکوب مردم سراسر ایران بود که از فردای به قدرت رسیدن آنها طبق برنامه آغاز شده بود. در کردستان یک ماه پس از به قدرت رسیدنشان در سنندج و مهاباد به روی مردم آتش گشودند که در نتیجه در سنندج ۲۰۰ نفر بر اثر توپ باران و در مهاباد ۲۰ نفر از مردم با شلیک مستقیم ارتش جانباختند. جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدنش تلاش نمود در کردستان عوامل مرتجع و مزدور محلی را با خود همراه سازد؛ عشایر و فئودالها را در تشکیلات ضد انقلابی "شورای عشایر" سازماندهی و مسلح نماید؛ جریان مفتی زاده را تقویت نماید؛ آخوندهای جنایتکاری چون حسنی را همراه پاسدارانش به جان مردم کردستان بیاندازد. این آخوند مرتجع و جانی روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ با راه انداختن جنگ انتیکی میان کرد و ترک و غارت اموالشان زمینه جنگ و کشتارهای متعاقب را فراهم کرد. پاسداران جهل و خرافه اسلامی روز ۲۳ تیر همان سال در شهر مریوان به روی مردم مبارز آتش گشودند که متأسفانه بر اثر آن ۳ نفر از مردم جانباختند.

در برابر این جنایات و توطئه های رژیم اسلامی مردم کردستان و کومه له همه راههای متمدنانه و مسالمت آمیز و دیپلماتیک را نیز پیموده بودند؛ با نمایندگان رژیم در هیأتی اعزامی به مذاکره نشستند؛ مطالبات مردم کردستان را طی قطعنامه هایی به آنها داده بودند؛ در توازن قوایی تشکیل شورای شهر سنندج را به رژیم تحمیل کردند؛ اقداماتی از قبیل اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان، راهپیمایی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان و بسیاری اقدامات مسالمت آمیز دیگر به عمل آوردند. اما اعمال جنگ افروزانه رژیم و مواضع ارتجاعی و ضد مردمی خمینی و دیگر دست اندرکاران حکومت، به درست نگرانی مردم کردستان را بر انگیزته بود. در

یادداشتها،

سیاوش دانشور

تجارت حجاب

حجاب اسلامی مورد نفرت و انزجار مردم است. تعرض زنان در دور جدید حکومت را عقب نشانده و با سیلی صورت خود را سرخ نگاه میدارند. تهدید اسیدپاشی تا اطلاع ثانوی جایی گم و گور شد. پرچم دستگیری های خیابانی و جنگ و گریز فعلا و در سطح علنی نیمه افراشته است تا موج رد شود. در این میان البته تعدادی دستگیری و شکنجه شده وضعیت شان نامعلوم است مثل سپید رشنو.

دبیر ستاد اوباش موسم به "نهی از منکر" اعلام کرده که "زنان بدحجاب جریمه نقدی میشوند". سیاست جریمه به سالها قبل تعلق دارد، وقتی که یک منوی جریمه در دست این دستجات خیابانی بود و برای روسری نیمه افتاده، لاک ناخن، روزنه لب و لگینگ و غیره نرخ جریمه داشتند و فرد را با دو راهی یا جریمه یا بازداشت روبرو میکردند. سیاست جریمه یعنی حکومت میگوید زورم نمیرسد فقط بزنم و بگیرم و اگر تو میخواهی قانون حجاب اسلامی را رعایت نکنی، خب رعایت نکن اما جریمه بده! جریمه یعنی باید قبول کنی من حکومت میکنم و نماد آن تحمیل و اجبار رعایت حجاب اسلامی است.

حجاب اسلامی سیاستی ورشکسته است و حکومت با هیچ تمهیدی نمی تواند حجاب را مجددا برسر زنان نگاهدارد. لذا آنرا بازاری و تجاری می کند. زنان "بدحجاب" را جریمه می کنند تا به آمنة سادات ها جایزه نقدی بدهند. اما هرچه تجاری و بازاری شد و بتوان با پول خرید و فروش کرد، دیگر خارج از چهارچوبهای تاکنونی می رود. دیگر امام جمعه ها نمیتوانند فریاد "وااسلاما" سردهند چون خود اسلام را هم میتوان خرید و فروش کرد و این تجارت بوسعت در جریان است. تجارت حجاب در اسلام گوشه ای از کار تجار مذهب و یک شاخه از صنعت دین است.

فرض شان اینست که بخش پولدار و کسانی که دست شان به دهن شان میرسد هر طور میخواهند بیرون می آیند و جریمه را هم میدهند و بخش محروم هم چون ندارند ناچار به رعایت حجاب اند. چیزی که متوجه نشده اند اینست که "نمیخوایم یعنی نمیخوایم"، مردم برای چیزی که نمیخواهند جریمه نمی دهند، جنگ خیابانی برپا میکنند.

۱۷ اوت ۲۰۲۲

انکار جمهوری اسلامی در باره ترور رشدی

دفاع مهاجرانی و کیهان از ترور

بدنبال چراغانی روزنامه های ایران و امثال عطاالله مهاجرانی از ترور رشدی، خط رسمی حکومت روی سیاست انکار رفت. ناصر کنعانی سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم اسلامی گفت: «به صورت قطعی و رسمی چنین موضوعی را تکذیب می کنیم. کسی حق ندارد جمهوری اسلامی ایران را متهم کند».

جمهوری اسلامی تاکنون مسئولیت هیچ تروری در داخل و خارج را بعهده نگرفته است و واضح است نمیگوید بله ما زدیم! هم آمریکا و نهادهای امنیتی و هم دنیا میدانند منشاء این ترور جمهوری اسلامی است با اینحال مشغول مذاکره و بند و بست با آن هستند. رئیسی در تدارک سفر به آمریکا است و بی بی سی برای مهاجرانی بعنوان کارشناس و تحلیلگر سیاسی سنگ تمام میگذارد.

برخی براین نظرند که دولت آمریکا با کاهش سطح حفاظت از رشدی امکان حمله به وی را داد و از این طریق به جمهوری اسلامی هدیه داد. بعبارت دیگر میگویند تروریسم دولتی و اسلامی برای منافعی که هر دو نیاز دارند معامله ای کردند. اینکه چنین معامله ای صورت گرفته یا نه بر ما روشن نیست و ابزار بررسی دقیق آنرا نداریم اما معامله و بند و بست دولت آمریکا با تروریست های متفرقه اعم از طالبان و جمهوری اسلامی و غیره جلوی چشم ماست. تلاش بایدن برای رسیدن به یک توافق با جمهوری اسلامی به هر قیمتی یک واقعیت دیگر است. محکوم کردن این ترور توسط بایدن و انکار وزارت خارجه رژیم اسلامی پشت و روی یک سیاست است.

مهاجرانی و بی بی سی

عطا مهاجرانی و بی بی سی در این میان باید تحت فشار قانونی و حقوقی قرار بگیرند. مهاجرانی از ترور رسماً و کتباً و شفاهاً دفاع کرده و از ترور رشدی ذوق مرگ شد و برای آن توثیق زد اما دید هوا پس است توثیق هایش را برداشت. مهاجرانی شریک در ترور و تحجر در دوران صدارتش در داخل کشور، در لندن نیز از ترور دفاع میکند و بی بی سی بنگاه خبرتراشی و حامی جمهوری اسلامی وی را در لیست متخصصین سیاسی خود دارد. یادتان باشد که اینها همان کسانی هستند که عمری در بوق «مقابله با خشونت» دمیدند اما حامی رژیم تروریستی و فتوای ترور و دفاع از ترور شدند. بی بی سی باید پاسخگو باشد و مهاجرانی باید دستگیر شود.

۱۵ اوت ۲۰۲۲

تلاش برای ترور سلمان رشدی

حمله فردی با چاقو به سلمان رشدی یک عمل تروریستی است و بطور قطع ریشه در جایزه ای دارد که خمینی برای سر وی

یادداشتها ...

تعیین کرده بود و حکومت اسلامی هیچوقت آنرا پس نگرفت. این گوشه دیگری از عرض اندام تروریسم اسلامی است که هر جا بتوانند با زور دهانها را می بندند و زندان و اسیر می کنند و هر جا دستشان نرسد به عمل تروریستی و حذف فرد رومی آورند.

رشدی بخاطر ابراز نظر و نقد به اسلام مانند بسیاری دیگر حکم مرگ گرفته است و دنیای دمکراسی با این حکومتهای مرگ و دستجات مختلف آن از جمهوری اسلامی در ایران تا طالبان در افغانستان و حکومتهای اسلامی و مذهبی در منطقه تانگو می رقصند.

این تنها تروریسم نیست، باجگیری سیاسی و تلاشی برای تحدید آزادی بیان و نقد است. این واپسگرانی است که با اتکا به زور و ترور خود را تحمیل میکند. کاش ترور رشدی تلنگری شود برای کسانی که دوآتشه تر از ولتر هستند و مرتبا از این حرف میزنند که "به عقاید دیگران احترام بگذاریم!" واقعا چرا باید به ترور و توحش و آدمکشی احترام گذاشت؟ چرا بجای احترام نباید علیه آن جنگید؟ چرا نباید در مراکز قدرتش شکستش داد و منزوی اش کرد؟

#سلمان_رشدی
#تروریسم

۱۲ اوت ۲۰۲۲



Workers, Rise Up Against The Capitalist War!

Not To War, Not To Austerity!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

علیه حکومت، علیه سیاست تفرقه میان مردم

۱- مسنول مستقیم فجایع محیط زیستی، کمبود آب آشامیدنی و نیازهای اولیه کار و زندگی مردم، نظام حاکم است. صدایمان را علیه حکومت و سیاستهای بلند کنیم.

۲- مسئله آب معضلی کشوری و حاصل سیاستهای ویرانگر و سودمحور است. کلیه ساکنین ایران در شهر و روستا، حق دارند به آب شرب سالم دسترسی داشته باشند و دولت موظف به تامین آنست.

۳- سیاست رژیم و مرتجعین محلی ایجاد تقابل و تفرقه بین مردم در شهرهای مختلف است. کشمکش "بختیاری با اصفهانی" کاذب و دروغین و ساخته نیروهای امنیتی است. هشیار باشید.

۴- صف تان را از صف نیروهای حکومتی و سخنگویان باندهای سرمایه دار جدا کنید. بر همبستگی مردم در سراسر کشور برای آزادی و برابری و رفاه همگانی تاکید کنید.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۴ آذر ۱۴۰۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نه به حجاب اسلامی!



ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

آغاز دور جدید اعتراضات در هفت تپه

ساله شورای عالی کار مصوب می‌کند را به موقع دریافت می‌کنند اما این رقم باتوجه به افزایش روزانه قیمت بسیاری از اقلام مصرفی ناچیز است. طبق اظهارات آنان؛ تنها راه افزایش میزان درآمد کارگران اجرای درست طرح طبقه بندی مشاغل و دیگری افزایش ساعات اضافه کاری و پرداخت کامل آن است. یکی از این کارگران می‌افزاید: کارمان زیاد است، مجبور به اضافه کاری هستیم، تعطیل کاری و نوبت کاری انجام می‌دهیم اما، اضافه کاری کامل پرداخت نمی‌شود. همچنین اجازه خاموش کردن دستگاه‌ها را در وقت نهار نداریم و حین کار مجبور هستیم نهار بخوریم، آنهم به صورت نوبتی.

بنا به گزارش کانال مستقل کارگران هفت تپه در روز سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۱، کارگران هفت تپه دور جدیدی از اعتراض خود را شروع کردند. در این گزارش آمده است که؛ "کلید کار را همکاران بازرگانی زدند و اعلام کردند ایندفعه کارگران شروع میکنند و از فعالین میخواهند آنها پشت شان باشند. درخواست برای بازگشت به کار اسماعیل بخشی، همسان سازی حقوق ها بین تمام شرکت های تابعه هفت طرح. همکاران سایر ادارات نیز مجمع عمومی خود را در اداره خود برگزار کنند و چنانچه همسان سازی و بازگشت اسماعیل به سرعت انجام نشد، تجمعات را آغاز خواهیم کرد".

اعتصاب کارگران معدن گل گهر سیرجان در اعتراض به معوقات مزدی
کارگران شرکت معدنی و صنعتی گل گهر سیرجان، روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ماه، با توقف فعالیت‌های شغلی خود دست به اعتصاب زدند. کارگران این مجتمع صنعتی نسبت به معوقات دستمزد و عدم رسیدگی مسئولان به مطالبات شغلی و معیشتی اعتراض دارند. بنابر اظهارات معترضان، آنها از اردیبهشت ماه تاکنون حقوق دریافت نکرده‌اند و این امر سبب بروز معضلات معیشتی برای خانواده‌های کارگران شده است.

تداوم اعتراض کارگران رسمی شرکت نفت به عدم اجرای ماده ۱۰
از روز پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۴۰۱ تاکنون، تعداد زیادی از کارگران رسمی شاغل در صنعت نفت به صورت هماهنگ در مراکز کاری با در دست گرفتن پلاکارد و کاغذ نوشته‌هایی نسبت به عدم تحقق مطالباتشان دست به اعتراض زدند. کارگران رسمی نفت نسبت به مشکلات معیشتی و دستمزدهای ناکافی و عدم اجرای قوانین مصوب و ساعات کاری غیرعادلانه و مالیات زیاد اعتراض دارند و خواهان اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات کارگران رسمی وزارت نفت هستند. اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف کارگران وزارت نفت، کارگران بخش عملیات وزارت نفت را از چارچوب قانون خدمات مدیریت کشوری مستثنی می‌کند. همچنین کارگران رسمی ضمن خواسته اجرای فوری این قانون، خواستار پرداخت کل حقوق معوقه ناشی از اجرای ماده ۱۰ از سال ۱۳۹۳ تاکنون هستند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکتی مخابرات ارومیه
کارگران شرکتی مخابرات ارومیه در اعتراض به واریز نشدن ۷ ماهه حق بیمه تامین اجتماعی خود و محرومیت از خدمات بیمه درمان تامین اجتماعی روز یکشنبه ۲۳ مرداد در محوطه مخابرات ارومیه تجمع کردند و خواستار پاسخگویی مسئولان شدند.

تهدید کارگران معترض توسط حراست شرکت پالایش نفت بندرعباس
حراست شرکت پالایش نفت بندرعباس با نصب اطلاعیه‌ای، کارگران را نسبت به عکس برداری و انتشار تصاویر، مورد تهدید به پیگرد کیفری و اداری قرار داد. این اقدام حراست شرکت پالایش نفت بندرعباس پس از این صورت گرفت که کارگران رسمی صنعت نفت در مراکز مختلف از روز پنجشنبه ۲۰ مردادماه تاکنون با انتشار تصاویری فردی و جمعی از خود، همراه با پلاکارد و کاغذ نوشته‌هایی در دست نسبت به بی توجهی مسئولین به مشکلاتشان اعتراض کرده و خواستار تحقق خواست و مطالباتشان شده‌اند.

کارگران شهرداری هویزه سه ماه حقوق طلبکارند
تعدادی از کارگران شهرداری هویزه از عدم پرداخت مطالبات مزدی خود خبر دادند و گفتند: علاوه بر ۳ ماه حقوق معوقه، بخشی از مطالبات بیمه‌ای ما به تامین اجتماعی پرداخت نشده است. به گفته کارگران، علیرغم پیگیری‌های مکرر کارگران برای دریافت حقوق، مسئولان شهری پاسخ قانع‌کننده‌ای به درخواست‌های کارگران نمی‌دهند. این کارگران که در بخش‌های خدمات و فضای سبز کار می‌کنند، در ادامه گفتند: در شرایط سخت کار می‌کنیم اما از دستمزد خبری نیست! بیشتر همکاران، نمی‌توانند نیازهای ضروری خانواده‌هایمان را تامین کنند، انتظار داشتیم شهرداری هر ماه حداقل بخشی از مطالباتمان را بپردازد.

اعتراض کارگران «ارتاول تایر» به عدم اجرای طبقه بندی مشاغل
کارگران این شرکت می‌گویند: اجرای طبقه بندی مشاغل عادلانه و صحیح، حق همه کارگران مشمول قانون کار است؛ امیدواریم طبقه بندی مشاغل در کارخانه ارتاول تایر با بیش از ۱۰۰ کارگر آن جدی گرفته شود. کارگران ارتاول تایر ماهانه همان حداقل حقوق که هر

سومین روز تجمع اعتراضی کامیونداران مقابل فرمانداری سیریک
روز دوشنبه ۲۴ مردادماه کامیون داران سیریک (هرمزگان) در سومین روز اعتراضات، مقابل فرمانداری سیریک دست به تجمع اعتراضی زدند. تجمع کامیون داران با وجود جو شدید توسط نیروهای امنیتی با حضور خانواده‌هایشان همراه است. گفته می‌شود، کامیون صفحه ۱۳

کارگر، معلم پیاخیز، برای رفع تبعیض!

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

حادثه کاری جان یک کارگر افغانستانی را در اسلامشهر گرفت
آتشسوزی در یک کارگاه ذوب قیر در اسلامشهر تهران جان یک کارگر را گرفت. این حادثه شامگاه چهارشنبه ۱۹ مرداد رخ داد و زمانی که آتش نشانان به محل حادثه رسیدند، هر دو مخزن دچار حریق شده بود و یکی از مخازن به دلیل شدت حرارت حالت نیمه واژگون پیدا کرده بود. آتش نشانان خیلی سریع آتش را کنترل کردند اما یک کارگر با تابعیت کشور افغانستان در داخل حوضچه قیر داغ جان خود را از دست داد. کارگران افغانستانی در ایران عموماً بدون قرارداد و پوشش بیمه و با دستمزد اندک به کار گرفته می‌شوند. ایران یکی از حادثه‌خیزترین نقاط جهان برای کارگران به شمار می‌رود.

جان باختن یک کارگر بر اثر ریزش معدن در خراسان رضوی
ریزش کوه در معدن کرومیت روستای "گفت" شهرستان خراسان رضوی، امروز به گرفتار شدن یک کارگر میانسال در زیر آوار و مرگ وی شد. یک دستگاه بولدوزر هنگام کار در این معدن، بر اثر ریزش کوه مدفون شده و راننده آن بر اثر شدت جراحات وارده در صحنه جان باخته است.

سه کارگر جوان بوکانی به علت گازگرفتگی در عمق چاه جانباختند
سه کارگر جوان بوکانی هنگام کار پاکسازی لجن در عمق یک چاه ۴۳ متری در روستای "گول چرمو" از توابع شهرستان شاهیندژ، به علت نبود ایمنی کار دچار گاز گرفتگی شده و جان باختند.

زخمی شدن یک کولبر در نوارمرزی بانه
شامگاه دوشنبه ۲۴ مردادماه ۱۴۰۱، نیروهای هنگ مرزی در نوارمرزی ههنگهژال بانه با اسلحه ساچمه‌ای به سوی دسته‌ای از کولبران آتش گشودند که در نتیجه آن یک کولبر اهل بانه با نام "سامان محمدزاده" ۲۹ ساله و مجرد زخمی شد. نامبرده از ناحیه دست، آرنج، بازو و ران مورد اصابت بیش از سی گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته و زخمی شده است. لازم به ذکر است که این کولبر جهت مداوا به بیمارستان صلاح‌الدین ایوبی شهر بانه منتقل شده است.

کشته شدن یک کولبر دیگر با شلیک مستقیم
روز جمعه ۲۱ مرداد ماه، یک کولبر اهل ثلاث باباجانی به نام محمد نادری فرزند مصطفی، در هنگام بازگشت از مرز شیخ صله، بدون هیچ اختطاری به همراه دو کولبر دیگر هدف شلیک نیروهای نظامی قرار گرفتند. متأسفانه محمد نادری بلافاصله بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست داده است.

۱۷ تن از کارگران شرکت آذرباب به حبس و شلاق محکوم شدند
در روزهای اخیر حکم دادگاه برای ۲۱ نفر از کارگران شرکت آذرباب صادر شد. کارگران این شرکت در این رابطه می‌گویند: چهار نفر تبرئه شدند و برای ۱۷ نفر حکم تعلیقی (تعلیق تا یک سال) صادر شده است؛ این حکم ۳۰ ضربه شلاق و سه ماه زندان است که قابل تبدیل به پول نقد است. این حکم به اعتراضات خردادماه کارگران آذرباب برمی‌گردد.

تمدید قرار بازداشت کیوان مهدی و آیشا اسدالهی

داران دو طرف خیابان منتهی به فرمانداری را بسته و اقدام به تحصن کرده اند. نیروهای امنیتی از عکسبرداری و فیلمبرداری معترضان جلوگیری کردند.

گزارش از تجمع بازنشستگان
روزیکنشنبه ۲۳ مرداد بازنشستگان اهواز، رشت، کرمانشاه، شوش هفت تپه و کرخه، خراسان شمالی و بجنورد به کف خیابانها آمدند تا مطالبات خود را فریاد بزنند. گرمای طاقت فرسای هوا درخوزستان نیز مانع تجمع بازنشستگان نشد و بازنشستگان عرق ریزان فریاد حق خواهی سردادند. آنها تنها راه به دست آوردن حقوق به یغما رفته خود را استمرار اعتراضات درکف خیابانها میدادند.

اعتراض بازنشستگان هما و مسدود کردن مسیر توسط نیروهای امنیتی
صبح روز سه‌شنبه ۲۵ مردادماه، شماری از بازنشستگان هما به سمت اداره مرکزی هما در حال حرکت بودند که توسط نیروهای پلیس تمامی مسیرهای رسیدن به اداره مسدود شد ولی بازنشستگان همچنان به تجمع ادامه دادند.

اعتراض بازنشستگان در مقابل محل برگزاری انتخابات کانون عالی بازنشستگان

همزمان با برگزاری مجمع کانون عالی کارگران بازنشسته در بندرانزلی، از صبح روز چهارشنبه ۲۶ مردادماه ۱۴۰۱، جمعی از بازنشستگان در مقابل هتل محل برگزاری مجمع تجمع نموده و ضمن اعتراض به برگزاری این مجمع، خواستار افزایش قانونی مستمری‌ها مطابق مصوبه هیات مدیره تامین اجتماعی هستند.

اعتراضات و تجمع مردم شهرکرد در اعتراض به بی آبی مقابل استانداری

روز سه‌شنبه ۲۵ مردادماه ۱۴۰۱ مردم شهرکرد در صف هزاران نفره در اعتراض به بی آبی دست به تجمع اعتراضی زدند. براساس گزارشات منتشر شده نیروهای امنیتی مانند همیشه دست به خشونت، سرکوب و تلاش برای دستگیری جوانان زدند که با شعار بی شرف، بی شرف مردم مواجه شدند. لازم به یادآوری است که مردم شهرکرد از تابستان سال گذشته تاکنون چند بار در اعتراض به بی آبی و سواستفاده دولت و کارخانه داران در استفاده غیرمشروع از آب منطقه اعتراضات گسترده سازمان داده اند.

تجمع اعتراضی کشاورزان اصفهان

کشاورزان شرق و غرب استان اصفهان تصمیم گرفتند که برای حمایت از زاینده رود و احیای آن بمدت ۱۰ روز در سطح شهر تجمع و راهپیمایی کنند و صدای خود را برای هزارمین بار در طول این ۲۲ سال به گوش مسئولین کشوری و استانی برسانند.

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

ملیکا قراگوزلو اصلا مساعد نیست و ظاهرا اتهامات سنگین واهی و بی ارتباطی را هم به موکل نسبت داده اند. به گفته این وکیل دادگستری مراجعات خانواده خانم قراگوزلو به داندسرای اوین برای آزادی وی تا کنون بی نتیجه مانده است.

اکرم نصیریان، ناهید شقاقی، مریم محمدی و اسرین درکاله از فعالین ندای زنان ایران به زندان فراخوانده شدند

این چهار فعال جنبش زنان در صفحات اینستاگرامی خود نوشتند: "در چند روز گذشته، اجرای احکام زندان اوین، مرا به همراه دیگر رفقایم در پرونده ندای زنان ایران به زندان فراخوانده است. دستگاه قضایی با فشار به وثیقه گذران مبنی بر ضبط وثیقه می خواهند ما را راهی زندان سازند. درحالی ما را به جرم اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی! و تبلیغ علیه نظام، روانه ی زندان می کنند که اختلاسگران و دزدان مافیایی، امنیت زیست ملیونها انسان را به مخاطره انداخته اند و همچنان آزاد هستند. من و رفقایم تنها تلاش کرده ایم صدای اعتراض درد تبعیض و نابرابری زنان ایران باشیم و در قلموس دزد سالاران، دفاع از برابری جرم تلقی میشود. در حالیکه دیوارهای هیچ زندانی نمی تواند ندای برابری خواهی زنان را خاموش سازد."

سعدا خدیرزاده برای رهایی از فشار امنیتی اقدام به کشتن خود و فرزندش در زندان ارومیه کرد

زندانی سیاسی سعدا خدیرزاده که فرزند خود را در زندان به دنیا آورده بود، روز ۲۵ مرداد جاری به حفاظت اطلاعات زندان احضار و مورد تهدید و فشار برای افشای ارتباطات زندانیان زن قرار گرفت. او صبح روز پنجشنبه در زندان خودش را حلق آویز کرد در حالی که به فرزندش آلا هم قرص خورانده بود. خوشبختانه سایر زندانیان قبل از مرگ به او رسیدند و او را به بهداری زندان منتقل کردند. حال این زندانی سیاسی وخیم گزارش شده است.

**مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم
و مستمر کارگران است!
مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر
نیازی برپا کنید!
جنبش مجمع عمومی را
گسترش دهید!**

کیوان مهدی و آنیسا اسدالهی، زوج و فعال کارگری محبوس در زندان اوین بطور بلا تکلیف به سر می‌برند. هنوز از اتهام‌های وارده به این دو فعال اطلاع دقیقی در دست نیست. روز شنبه ۲۲ مردادماه ۱۴۰۱، کیوان مهدی و آنیسا اسدالهی، فعالان کارگری محبوس در بند ۲۰۹ و بند زنان زندان اوین بطور بلا تکلیف محبوس و قرار بازداشت موقت کیوان مهدی و آنیسا اسدالهی، به مدت یک ماه دیگر تمدید شده است. براساس این گزارش، آنیسا اسدالهی، پیش‌تر هم در پی پرونده سازی توسط وزارت اطلاعات بازداشت و به تحمل حبس و شلاق محکوم شده بود.

ابتلای غسل محمدی و ثمین احسانی به کرونا در زندان اوین

غسل محمدی، فعال کارگری و ثمین احسانی شهروند بهائی محبوس در زندان اوین، به کرونا مبتلا شدند. این زندانیان پس از انتقال به بند قرنطینه این زندان، از رسیدگی پزشکی محروم مانده اند. بنابر اخبار منتشر شده، هنوز دارویی به آنها داده نشده و نسخه‌ها را به خانواده های این زندانیان دادند که داروهای مورد نیاز را تهیه کنند.

ثمین احسانی فعال حقوق کودک و شهروند بهائی، روز چهارشنبه ۲۵ خردادماه امسال، بازداشت و جهت اجرای حکم حبس به زندان اوین منتقل شد. وی پیشتر توسط شعبه ۲۸ بیدادگاه انقلاب تهران به ۵ سال حبس تعزیری محکوم و حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر استان تهران عینا تایید شد. او پیشتر با برگزاری کلاس‌های آموزشی به کودکان افغانستان تبار که از حق تحصیل در ایران محروم بودند کمک‌های آموزشی کرده بود. این مسأله از جمله مصادیق اتهامات مطرح شده علیه او در دادگاه و مبنای صدور حکم قرار گرفته بود.

غسل محمدی، فعال کارگری نیز روز دوشنبه ۲۰ تیرماه امسال، جهت تحمل دوران محکومیتیک سال حبس خود، راهی زندان اوین شد. خانم محمدی پیشتر توسط شعبه ۲۶ بیدادگاه انقلاب تهران از بابت اتهامات «تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» به ۱ سال و ۸ ماه حبس و دو سال محرومیت از عضویت در دسته جات سیاسی و اجتماعی محکوم شده بود. حکم صادره اردیبهشت ماه امسال توسط شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران عینا تایید شد. به این ترتیب با اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات ۱ سال زندان برای خانم محمدی قابل اجرا است.

علیرغم حال نامساعد جسمی؛ تداوم بازداشت ملیکا قراگوزلو

علیرغم گذشت ۳۵ روز از زمان دستگیری #ملیکا_قراگوزلو، دانشجوی روزنامه‌نگاری دانشگاه علامه طباطبایی، وی کماکان در بازداشت و بلا تکلیفی بسر می‌برد. محمدعلی کامفیروزی وکیل مدافع خانم قراگوزلو، دستگیری و تداوم بازداشت این شهروند را غیرقانونی و مصداق بارز نقض حقوق بشر عنوان کرد و گفت که «وضعیت جسمی و روحی خانم

توقف جنگ بیدرنگ! نه به جنگ دولتهای سرمایه داری!



در این واقعه، به نظر ما هم اعزام تیم علنی و نظامی به داخل، آن هم در این مورد به مناطق عمقی در اطراف ارومیه، اقدامی بشدت غیر مسئولانه و غیر موثر و بازی با جان جوانان صفوف خود آن جریان است. هر جریان و فرد مسئولی که اندک آشنایی به فعالیت علنی و نظامی در کردستان و یا در داخل و در اطراف

شهرهای میلتاریزه شده، به ویژه در اطراف ارومیه داشته باشد، میدانند اعزام تیم علنی و نظامی نه تنها غیر مسئولانه، بلکه به شدت ماجراجویانه است. خود سازمان زحمتکشان این را فهمیده و اما این اقدام غیر مسئولانه را به این شکل توجیه میکند، که برای "کار نظامی نرفته اند"، بلکه برای "فعالیت سیاسی تشکیلاتی" اعزام شده اند؟! این دیگر عذر بدتر از گناه است. خودشان هم میدانند توجیه بی معنایی است. جریانات سیاسی امروزی و مدرن متوجه اند، دنیای امروز، دنیای سی و چهار سال قبل نیست. دنیای دیجیتال و دسترسی وسیع هر فرد و جریان به جامعه و مردم و توده هوادار و علاقمندان خود آن جریان هست. رساندن صدای سیاسی و تبلیغی و حتی ادبیات و امکانات هر جریانی به داخل انواع راههای موثر و کم هزینه تر را دارد. خودشان اینها را میدانند. توجیهات آنها برای این اقدام غیر مسئولانه را کسی جدی نمیگیرد. رهبران این سازمان کوچکترین احساس مسئولیتی در قبال جان این جوانان که به صفوف آنها پیوسته اند، نمیکنند. اصلا تاکتیک نظامی و زمینه فعالیت برای این عرصه نظامی و حمایت و پشتیبانی توده ای و میزان قدرت دشمن و میزان اطلاعات برایشان مهم نیست. با این کارها میخواهند نامی در میان نامها داشته باشند و نشان دهند نیرو هستند و میتوانند در آینده با رقبایشان بر سر سهم خواهی از قدرت معامله کنند. وگرنه نه تنها کسانی که در عرصه نظامی صاحب تجربه ای هستند بلکه انسان های عادی آن جامعه میدانند که این سیاست در این دوره، آزمایش شده و ناکام بوده است. متأسفانه در این سالها اکثر تیم های علنی و نظامی که از جانب این جریانات مسلح مستقر در کردستان عراق که به داخل فرستاده شده اند، ضربه خورده اند. در نتیجه این سیاست نامسئولانه است. به این دلیل از طرف جریانات و فعالین سیاسی مورد نقد قرار گرفته است. این سازمان بجای جوابگویی به نقد مخالفین، طبق معمول به شانتاژ و تهدید روی آورده اند.

مسئله اینست سازمان زحمتکشان یکت جریان سیاسی و سالم نیست. همین اقدامات ماجراجویانه و نامسئولانه و نحوه برخورد آنها به مخالفینشان این واقعیت را اثبات میکند. ما از روز اول انشعاب توطئه گرانه شان از درون کومه له بارها این مسائل را هشدار دادیم، که در اینجا قصد تکرارش را ندارم.

اکتبر: پیام شما به خانواده دستگیرشدگان چیست؟

صالح سرداری: همانطوریکه قبلا هم اشاره کرده ام با خانواده دستگیرشدگان احساس همدردی میکنیم. میدانم اکنون که، فرزندانشان در سیاه چال های جمهوری اسلامی زیر شکنجه قرار دارند، چه رنجی را تحمل میکنند. در کنار رنج و ناراحتی آنها هستیم. توطئه و پاپوش دوزی جمهوری اسلامی علیه دستگیرشدگان و خانواده هایشان مورد نفرت ما و محکوم است. امیدوارم دستگیرشدگان از چنگال این رژیم خونخوار جمهوری اسلامی رها شوند. ۱۵ اگوست ۲۰۲۲

اکتبر می پرسد؟

در مورد دستگیری اخیر پیشمرگان سازمان زحمتکشان

اکتبر: مدتی قبل چهار پیشمرگ سازمان زحمتکشان در منطقه ارومیه دستگیر شدند. جمهوری اسلامی تبلیغات زیادی حول آن سازمان داده و آنها را به موساد اسرائیل نسبت داده است. نظر شما به عنوان دبیر کمیته کردستان حزب در مورد این دستگیریها چیست؟ چرا شما دیر عکس العمل نشان دادید؟

صالح سرداری: قبل از هر چیز دستگیر شدن این تیم توسط جمهوری اسلامی مایه تأسف است. بازداشت و اذیت و آزار آنها توسط جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و خواهان آزادی فوری آنها هستیم. جمهوری اسلامی نه تنها صلاحیت دستگیر کردن و محاکمه کردن هیچ احدی را ندارد، بلکه باید سران آن را پای میز محاکمه کشاند و به جرم جنایت علیه مردم ایران محاکمه و مجازات کرد. همه مطمئن هستند که این انسانها زیر شدیدترین شکنجه های جلادان جمهوری اسلامی قرار دارند تا آنها را وادارکنند که آنچه را رژیم در موردشان ادعا میکند قبول نمایند و سناریوی اعتراف گیری را از دستگاه تبلیغاتی خود تکرار کند. از نظر ما سناریوی اعتراف گیری اجباری و احتمالی مثل همه موارد مشابه قبلی در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی مردود و مایه تنفر ما است. جمهوری اسلامی بخصوص در این دوره که مرتب ضربات امنیتی از اسرائیل خورده است، با این ترندها میخواد ضعف دستگاههای امنیتی خود را بپوشاند. نه برکنار کردن حسین طائب از مسئولیت حفاظت سپاه و نه اعتراف گرفتن زیر شکنجه از دستگیرشدگان نمیتواند برایش دستاوردی داشته باشد. رژیم جمهوری اسلامی با بحران های همه جانبه ای روبروست هیچ راه حلی غیر از حربه سرکوب برایش وجود ندارد. برای بقای خود دست به هر جنایتی می زند. جار زدن دستگیر کردن این تیم سازمان زحمتکشان برای این است نشان دهد هنوز قدر قدرتی خود را حفظ کرده و توان سرکوب مخالفان خود را دارد. اما هر انسان عادی آن جامعه هم میدانند که رژیم دیگر رفتنی است و چنین تبلیغات و سناریوسازی هایی نمی تواند آنها را نجات دهد.

در مورد بخش اخر سؤال شما که چرا ما دیر عکس العمل نشان داده ایم، علت اینست اطلاعات اولیه و منتشر شده از جانب سازمان زحمتکشان به شدت ناقص و ناکافی بود. آنها به يك اطلاعیه کوتاه و کلی گویی در یکی دو مصاحبه بسنده کرده اند. در اطلاعیه کوتاه اولیه شان قول دادند، در این رابطه روشنگری کنند و تاکنون چنین نکرده اند. به این دلیل به دور از شتابزدگی اکنون در مورد این مسئله اظهار نظر میکنیم.

اکتبر: در برخورد به این رویداد، خیلی ها ضمن محکومیت جمهوری اسلامی و پرونده سازیهای او، در عین حال اعزام یک تیم چهار نفره علنی و نظامی را به مناطق تحت کنترل نظامی جمهوری اسلامی را اقدامی غیر مسئولانه از جانب سازمان زحمتکشان میدانند، نظر شما در این رابطه چیست؟

صالح سرداری: با تاکید مجدد بر محکومیت بی ابهام جمهوری اسلامی

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

جمال کمانگر

jamalkamangar@yahoo.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

کنگره دهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در ماه اکتبر برگزار میشود!

کنگره دهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در تاریخ ۸ و ۹ اکتبر ۲۰۲۲ در اسکاندیناوی به طور علنی برگزار میشود.

دفتر سیاسی حزب حکمتیست، احزاب، تشکلهای، نهادهای سیاسی و اجتماعی، شخصیتهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، نیروهای چپ و کمونیست و نهادهای و فعالین سوسیالیست و کارگری را، رسماً به کنگره حزب دعوت میکند. ما از همه مبارزین سیاسی و از همه دوستان حزب دعوت میکنیم که در کنگره دهم حزب حکمتیست فعالانه شرکت کنند.

هیئت برگزار کننده کنگره مهمانان و شرکت کنندگان را از فرودگاهها و ایستگاههای مرکزی قطار شهرهای استکهلم و گوتنبرگ و اسلو به محل کنگره انتقال میدهد.

در اطلاعیه های بعدی اطلاعات لازم در مورد نحوه ثبت نام و هزینه شرکت در کنگره، و جنبه های فنی و عملی ضروری در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت. برای کسب اطلاعات میتوانید با آدرس ایمیل دفتر مرکزی حزب حکمتیست تماس بگیرید.

daftaremarkzy@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۵ اوت ۲۰۲۲

حجاب اسلامی لوگوی نظام آپارتاید جنسی و پرچم تحقیر

زن است. حجاب ها را بسوزانید!

نابود باد نظام آپارتاید اسلامی!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و

دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!